

مفاعِلن مفعولن مفاعِلن فعِلان	زرد رآمد رخ بر کشاده هید پیام
مخبِرون مشعِث مخبِرون مکبِول	بلب تبسم صبح و تپهره مابه تمام
مفاعِلن مفعولن مفاعِلن فعِلان	بروی روشن روز و بوی جان افروز
مخبِرون مشعِث مخبِرون ابقِر و سبغ	بغوی عالم هوز و بوی تیره شام
مفاعِلن مفعولن مفاعِلن فعِلن	بن سستی اندر مینا پراز می احمر
مخبِرون مشعِث مخبِرون ابقِر	بد سستی اندر از باده پر بلورین جام
مفاعِلن مفعولن مفاعِلن فعِلن	دوهای کویان کاخر شد زمانه هم
مخبِرون مشعِث مخبِرون مخبِرون	دو کف زنان که بشد روزه و احام ایام
مفاعِلن فعِلاتن مفاعِلن فعِلن	بچشم اشاره که بویعت روزه رخت سفر
مخبِرون مخبِرون مخبِرون مخبِرون	بلب کنایه که طی شد بها ط مابه پیام
مخبِرون مخبِرون مخبِرون ابقِر	هن نمود که ای روزه ما ختتایی جان
مفاعِلن فعِلاتن مفاعِلن فعِلان	هن بگفت که ای روزه گامتت اندام

مخفی نماید که در بحر خفیف و مضارع و مچتت مستفعلن و فاعلاتن منفصل
نویسند بنا بر و هایت سریع و منمخوخ و مقتضی و چون آن سه بحر را ساقط نموده ام
ضرورتی به منفصل نوشتن آنها نیست چنانکه عن قرئب است که بدانی
فصل میزد هم در بحر جلد یل و جلد یل نواست و در اصطلاح اجتماع دو فاعلاتن

در اول و يك مستفعلن د راخرز حافانه سالما و از اين تعريف معلوم شد كه
 مثنى نيامد است و احداث خوده بزرگ مهر حكيم است كه نازيان بو
 ذر چهارش خوانند

ممل من

چو قلات گر چه صنوبر كسل هري	فعلاتن	فعلاتن	مفاعلهن
نبود چون قل هزوت صنوبري	مخبون	الكل	ايضا مذل

فصل چهاردهم در بحر قریب و قریب نزد يك است و در اصطلاح اجتماع
 دو مفاعله بن در اول و يك فاعلاتن د راخرز حافانه سالما و پیل ا کرده
 در مفاعله عروضا است

ممل من

خداوند جهان بخش شاه عادل	مفاعیل	مفاعیل	فاعلاتن
شهنشاه جوان پشت ر د کامل	مكفوف	مكفوف	مالم ایضا مصبح
ای شسته کرد تن با ب زمزم	مفعول	مفاعیل	فاعلاتن
حج کرده چو مردان و مانند لاهی هم	اخر ب	مكفوف	مالم
از کردش کیتی کله روانیست	مفعول	مفاعیل	فاعلیان
بر چنل که نیکیش را بغا نیست	اخر ب	مكفوف	مصبح

فاعلان	مفاعیل	مفعول	ای مانند بگور و حال تنک
مقصود	مکفوف	اخریب	با من زجه متوازه بچنگ
فاعلان	مفاعیل	مفعول	در دام جوانی و دلجوئی
مکفوف	مکفوف	اخریب	تا چند جا بی بسر کشی

فصل پانزدهم در بحر مشاگل و مشاکلت مماثلت است و اصطلاح عبارت

است از اجتماع يك فاعلاتن در اول و در مفاعیلن در آخر حائنه سالما

و این بحر هم از مستثنیات است

مسلس

مفاعیل	مفاعیل	فاعلان	یا رهم شک ام در شب دلچور
مکفوف	مکفوف	مکفوف	زان صیب که نشد درد محب دور

فصل شانزدهم در بحر رباعی و آن نراد و بیتمی و ترانه نیز گویند و آن بیست و

کرده عجم است و بزبیت و چهار نوع می آید و همه آن از بحر هزج مشمن

است و مجموع این بیست و چهار نوع از ده لفظ مرکب است اول مفاعیلن

سالم دوم مفعول اخریب سیوم مفاعیلن مقبوض چهارم مفاعیل مکفوف

پنجم فعول اهتم ششم فعل مجرب هفتم فاع اذل هشتم فع ابتر نهم مفعولن

اخرم دهم فاعلان اشتر و از برای ضبط این بیست و چهار نوع دو دایره

آورده اند یکی دایره اخرب دیگری دایره اخرم و هر بیست و چهار نوع را
 با هم جمع توان کرد بعضی گفته اند که اوزان دایره اخرب را با اوزان
 دایره اخرم جمع نمی توان نمود و آن تکلف در شعر اصناف و بعضی گفته اند که
 اوزان رباعی یک هزار میرسد و آنرا نهمه یکی اینست مفعول مفاعیلن فعولن
 فعان و این در حقیقت بزوزن مفعول مفاعیلن مفاعیلن فعان است از دایره
 اخرب لیکن وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن که از معدس بحر مزج است
 و در آن وزن رباعیات بسیار گفته شده از این دو دایره نیست

